مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۲۷ ، بهار ۱۴۰۱، ص ۳۹-۳۰
http://www.jase.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال هشتم)
شماره ۲۷ / بهار ۱۴۰۱ / ص ۳۹-۳۰

انسان و عوامل موثر در تربیت او از دیدگاه امام علی (ع) و هسون تزو

زهرا کریمی[۱]، نرگس معارفی[۲]

۱کارشناسی ارشد ادیان وعرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
۲کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:
زهرا کریمی

چکیده

شناخت آدمی و عوامل موثر در تربیت او از دغدغه‌های دیرین همه‌ی ادیان الهی و غیرالهی بوده است. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه و هسون تزو در چین از جمله کسانی هستند که در مورد ماهیّت آدمی و عوامل موثر در مورد تربیت او بحث‌های زیادی نموده‌اند. از دیدگاه امام علی (ع) ماهیّت انسان تنها خوب و یا بد نیست بلکه انسان هر دو را دارا می‌باشد. انسان با قوه‌ی اختیاری که خداوند در وجودش نهاده است می‌تواند این دو سرشت را که نورانی و ظلمانی است تغییر دهد و خود را تعالی دهد و یا خود را به اسفل السافلین برساند. معرفت، تعلیم و تربیت، عدالت اجتماعی و اخلاق فردی، ایمان، عمل صالح، عبرت آموزی، حکمت همه‌ی این‌ها در تربیت انسان نقش اساسی دارند. از دیدگاه هسون تزو فطرت انسان در ابتدا بد است و انسان در به وجود آمدن آن نقشی ندارد ولی این پایان راه نیست، بلکه انسان با تعلیم و تربیت می‌تواند خود را به انسان آرمانی برساند. انسان با انجام مناسک و وضع قوانین از سوی حاکمان و هم‌چنین هم‌نشینی در نزد مربیان خوب می‌تواند خود را به صفات اخلاقی بیاراید و به عبارت دیگر به اعتقاد او همه چیزهای خوب و باارزش محصول کوشش آدمی هستند. هسون تزو عوامل دیگری مثل موسیقی و وجدان را نیز برای تعالی انسان لازم می‌داند.

کلید واژه‌ها: انسان، فطرت، امام علی (ع)، هسون تزو.

مقدمه

یکی از دغدغه‌های دیرین همه‌ی ادیان بحث در مورد انسان شناسی و تربیت انسان است که روز به روز بر ضرورت و اهمیّت بحث افزوده می‌شود. تأکیدهای فراوانی در متون اسلامی در مورد شناخت انسان وجود دارد، چرا که آثار زیان بار جهل و باور غلط انسان به خود، بیش از هر چیز دیگری بوده است. ممکن است انسان به علوم و فناوری‌های مختلف در مورد پدیده‌های جهان هستی دست یافته باشد، امّا از شناخت واقعی خود ناتوان باشد؛ جهان را کشف کند، امّا خودش، برای خود، مبهم و کشف نشده باشد (بهروز، نصری، ۱۳۹۴، ص ۹). انسان زمانی که شناخت صحیح از خود نداشته باشد، جایگاه و موقعیت اصلی خود را در عالم آفرینش نمی‌تواند دریابد، درد خود را نمی‌تواند تشخیص دهد و از درمان آن نیز ناتوان خواهد بود(همان). امام علی(ع) در تعابیری فرموده‌اند: افزون‌ترین خردمندی آن است که انسان خود را بشناسد پس هر که خود را شناخت عاقل و هر که خود را نشناخت جاهل و گمراه است (تمیمی آمدی، ۱۳۳۶، جلد۱، ص ۳۸).همچنین می‌فرمایند: هر که خود را بشناسد مجرد و خالص گردد(همان). انسان آفریده‌ای است که هم خوب است و هم بد، هم حیوان است هم فرشته، خواسته‌ها و تمایلات حیوانی دارد و در راه رسیدن به آن‌ها هر جنایتی را مرتکب می‌شود. گرایش‌های معنوی و الهی نیز دارد به گونه‌ای که حاضر است برای اهداف خود، از جان، مال و خواسته‌ها و صفات زشت و ناپسند و حیوانی خود بگذرد. شهید مطهری در این مورد می‌گوید: «من (خداوند) در انسان فطرتی قرار دادم که به موجب آن به حسب طبع و میل خودش فارغ از هرگونه ایدئولوژی، این اقتضاء یعنی گرایش به تعالی در ذات و سرشت اوست. ایدئولوژیی که من برای انسان می‌آورم ایدئولوژیی است که یک رکنش بر اساس این گرایش فطری و طبیعی است. من در سرشت این انسان ماده و بذر حق طلبی و حق جویی و حقیقت جویی و عدالت خواهی و آزادی خواهی را گذاشته‌ام. همه‌اش که خودخواهی، حیوانیّت و منافع طبقاتی نیست، همه‌اش که ظلم و زور نیست، موجودی است مرکب از نور و ظلمت، و همین ترکیبش از این دو حقیقت، او را از هر موجودی بالاتر برده است از شما فرشتگان گرفته تا مادون شما» (مطهری،۱۳۶۳، صص۵۲-۵۳).

در حوزه چین نیز از دیرباز به شناخت ماهیّت انسان و عوامل موثر در تربیت او علاقه زیادی نشان داده شده است. هسون تزو یا سون زه یکی از کسانی است که در این باره به بحث پرداخته است. نام اصلی او کوانگ و لقب او سون چینگ است جوانی او در ایالت ین سپری شد و در سال ۲۳۸ قبل میلاد درگذشت. مهم‌ترین نظریه هسون تزو در مورد فطرت بد انسان است. به اعتقاد هسون تزو ذات انسان در ابتدا اساساً بد است و هر خیری که در اوست به واسطه تربیت به دست آمده است (اسمارت، ۱۳۸۳، ص۲۷۲). هسون تزو اعتقاد دارد انسان‌ها بنا به سرشتشان سودجویی می‌کنند، چون این میل را دنبال کنند می‌کوشند همه چیز را غضب کنند بی آن که به شرم و دوراندیشی توجه داشته باشند و هم چنین انسان‌ها بنا به فطرتشان کینه و حسد می‌ورزند، چون این میل را دنبال کنند بی‌توجه به وفاداری و امانت ویرانی دیگران را می‌جویند و ...؛ اما این سرشت بد را می‌توان به کمک تربیت نیک کرد(Watson, ۱۹٦۳, p.۱۵۷). فلسفه هسون تزو را می‌توان فلسفه فرهنگ نامید. او اعتقاد دارد همه چیزهای خوب و با ارزش محصول کوشش آدمی هستند. ارزش از فرهنگ برمی‌خیزد و فرهنگ موجب پیشرفت انسان است. اهمیت فراوان انسان در این دنیا به همین دلیل است. طبیعت انسان نیز می‌تواند فرهنگ پیدا کند زیرا از نظر هسون تزو همین واقعیت که او بی‌فرهنگ است نشان می‌دهد که نمی‌تواند خوب باشد. به اعتقاد او طبیعت ماده پرورش نیافته اصلی است و کمالات و پالایش‌های ناشی از فرهنگ، لازم هستند. بدون فرهنگ چیزی وجود ندارد که این ملزومات را بر آن بیفزاییم. طبیعت بدون این ملزومات نمی‌تواند فی نفسه زیبا شود(راداکریشنان، ۱۳۶۷، ص۵۸۴).

آنچه در این نوشتار محل بحث است، شناختی از ماهیّت انسان و عوامل موثر در تربیت انسان و مقایسه‌ی انسان از دیدگاه امام علی (ع) و هسون تزو با استفاده از روش توصیفی تحلیلی است.

انسان از دیدگاه امام علی (ع)

از دیدگاه امام علی (ع) انسان با سرشت و طبیعت خاصی آفریده شده است که این سرشت مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست و همه‌ی افراد بشر با هر نژاد، رنگ و زبان از این سرشت برخوردارند و این سرشت و طبیعت شدّت و ضعیف می‌پذیرد، امّا تبدیل و تحول در آن راه ندارد: «أَنْشَأَ الخَلْقَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلاَ رَوِيّةٍ أَجَالَهَا، وَلاَ تَجْرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا، وَ لاَ حَرَكَةٍ أَحْدَثَهَا، وَلاَ هَمَامَةِ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا. أَحَالَ الأَشياءَ لاَوْقَاتِهَا، وَلاَمَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرّزَ غَرائِزَهَا، وَأَلزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِماً بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطاً بِحُدُودِها وَانْتِهَائِهَا، عَارِفاً بِقَرَائِنِها وَأَحْنَائِهَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱).

در خطبه‌ی دیگر امام علی (ع) تأکیدی دوباره بر آفرینش انسان به سرشت خاصی اشاره می‌کنند: «اللّهُمّ دَاحِيَ الْمَدْحُوّاتِ، وَ دَاعِمَ الْمَسْمُوكَاتِ، وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيّهَا وَ سَعِيدِهَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۱). امام علی (ع) آفرینش انسان را از زمین شیرین و شور،

نرم و سخت می‌دانند، که خداوند از روح خدا در او دمید و به او قوه‌ی شناخت و ادراک داد. شناختی که نخستین شاهد بر طبیعت و سرشت آدمی است و انسان به کمک آن می‌تواند حق را از باطل بازشناسد: «ثم جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الأرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِهَا وَ سَبَخِهَا تُرْبَةً سَنّهَا بالمَاءِ حَتّى خَلَصَتْ، وَ لاَطَهَا بِالبَلّةِ حَتّى لَزَبَتْ فَجَبَلَ مِنْها صُورَةً ذَاتَ أحْنَاءٍ وَ وُصُولٍ، وَ أعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ: أجْمَدَهَا حَتّى اسْتَمْسَكَتْ، وَ أصْلَدَهَا حَتّى صَلْصَلَتْ لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَ أجَلٍ مَعْلُومٍ ثُمّ نَفَخَ فِيها مِنْ رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إنْساناً ذَا أذْهَانٍ يُجيلُهَا، وَ فِكَرٍ يَتَصَرّفُ بِهَا، وَ جَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا وَ أدَوَاتٍ يُقَلّبُهَا، وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الحَقّ وَ البَاطِلِ، وَ الاَذْوَاقِ وَ المَشَامّ، وَ الألوَانِ وَ الأجْنَاس، مَعْجُوناً بطِينَةِ الألوَانِ المُخْتَلِفَةِ، وَ الاَشْبَاهِ المُؤْتَلِفَةِ، وَ الأضْدَادِ المُتَعَادِيَةِ، وَ الأخْلاطِ المُتَبَايِنَةِ، مِنَ الحَرّ وَ البَرْدِ، وَ البَلّةِ وَ الجُمُودِ، وَ المَساءَةِ وَ السّرُورِ» (همان، خطبه۱). امام علی (ع) نقصان و کمال انسان در عقول و غرایز را به میزان گلی می‌دانند که سرشت افراد از آن‌ها آفریده شده است و اگر گروهی از نظر ظاهر یا اخلاق با هم تناسب دارند یا تفاوت و اختلاف در آن‌ها دیده می‌شود، به سبب نزدیک بودن یا دور بودن نوع خمیر مایه‌های وجود آن‌ها با یکدیگر است: «إنّمَا فَرّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِىءُ طِينِهِمْ وَ ذلِكَ أنّهُمْ كَانُوا فِلْقَةًمِنْ سَبَخِ أرْضٍ وَعَذْبِهَا، وَ حَزْنِ تُرْبَةٍ وَ سَهْلِهَا، فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أرْضِهِمْ يَتَقَارَبُونَ، وَعَلَىقَدْرِ اخْتِلاَفِهَا يَتَفَاوَتُونَ، فَتَامّ الرّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَ مَادّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهِمّةِ، وَ زَاكِى الْعَمَلِ قَبِيحُ المَنْظَرِ، وَ قَرِيبُ الْقَعْرِبَعِيدُ السّبْرِ، مَعْرُوفُ الضّرِيبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيبَةِ و تَائِهُ الْقَلْبِ مُتَفَرّقُ اللّبّ، وَ طَلِيقُ اللّسَانِ حدِيدُ الْجَنَانِ» (همان، خطبه ۲۳۴).

پس با توجه به مطالب ذکر شده از امام علی (ع) از یک سو نشانه‌ای از فطرت الهی در ماهیت انسان دیده می‌شود، فطرتی که وجود انسان را زیبا جلوه می‌دهد و انسان را خداشناس معرفی می‌کند: «انّ أفْضَلَ مَا تَوَسّلَ بِهِ الْمُتَوَسّلُونَ إلَى اللهِ سُبْحَانَهُ :الأيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَ الْجِهادُ فِى سَبِيلِهِ فَإنّهُ ذِرْوَةُ الاْسْلاَمِ، وَ كَلِمَةُ الاْخْلاَصِ فَإنّهَا الْفِطْرَةُ» (همان، خطبه ۱۱۰). در واقع، انسان گرایش به خدا دارد: «فطرة اللهَ الّتى فَطَرَ النّاسَ عَلَيها» (روم:۳۰). توانایی آن را دارد که به سوی خدا حرکت کند و موجودی متعالی شود: « يا أيّتُهَا النّفْسُ الْمُطْمَئِنّةُ، ارْجِعِى إلى رَبّكِ راضِيَةً مَرْضِيّةً، فَادْخُلِى فِى عِبادِى وَ ادْخُلِى جَنّتِى» (الفجر، ۲۷-۳۰). یا به عبارت دیگر بنا به تعابیر امام علی (ع) فطرت انسانی بذر عدالت خواهی، کمال طلبی، گرایش به راستی، عشق و گرایش‌های معنوی نهاده شده است و فلسفه بعثت انبیاء بر آن است که فطرت انسان را زنده کند: «وَ اصْطَفى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِه أنْبِيَاءَ أخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرّسَالَةِ أمَانَتَهُمْ، لَمّا بَدّلَ أكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللهِ إلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقّهُ، و اتّخَذُوا الانْدَادَ مَعَهُ، وَ اجْتَالَتْهُمُ الشّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ اقتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِه، فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَ وَاتَرَ إلَيْهِمْ أنْبِياءَهُ، لِيَسْتَأدُ وهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُذَكّرُوهُمْ مَنْسِيّ نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجّوا عَلَيْهِمْ بَالتّبْلِيغِ، وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَ يُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ" (نهج‌البلاغه، خطبه ۱).

از سوی دیگر امام علی (ع) انسان را موجود ناتوانی می‌دانند که آغازش نطفه است و توان هیچ کاری را از خود ندارد: «مَا لاِبْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أوّلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، وَلاَ يَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَ لاَ يَدفَعُ حَتْفَهُ» (همان، حکمت ۴۵۳). امام علی (ع) بعضی انسان‌ها را که خود را دانشمند می‌نامند در حالی که از دانش بهره‌ای نبرده است مرده‌ای در میان زندگان می‌دانند که نشان از فطرت ظلمانی انسان دارد: «وَ آخَرُ قَدْ تَسَمّى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهّالٍ وَ أضَالِيلَ مِنْ ضُلاّلٍ، و نَصَبَ لِلنّاسِ أشْرَاكاً مِنْ حبالِ غُرُورٍ، و قَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ، وَ عَطَفَ الْحَقّعَلى أهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ مِنَ الْعَظَائِمِ، وَ يُهَوّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ، يَقُولُ: أقِفُ عِنْدَ الشّبُهَاتِ، وَ فِيهَا وَقَعَ، وَ يَقُولُ: أعْتَزِلُ الْبِدَعَ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ، فَالصّورَةُ صُورَةُ إنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لاَ يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتّبِعَهُ، وَ لاَ بَابَ الْعَمَى فَيَصُدّ عَنْهُ، فَذلِكَ مَيّتُ الاْحْيَاءِ» (همان، خطبه ۸۷).

امام علی (ع) انسان را موجودی شرور، بد، حسود، پر طمع و ... می‌دانند: «مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقِرّ لِلزّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدّهْرِ، الذّامِ لِلدّنْيَا، السّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى، الظّاعِنِ عَنْهَا غَداً» (همان، نامه ۳۱). در این نامه هر چند امام خویش را به این صفات توصیف می‌کند، اما این صفات از مختصات امام نیست و هر انسانی از این صفات برخوردار است. پس از این توصیف، برای امام حسن(ع) صفاتی بر می‌شمارد که آن صفات نیز لازمه انسانیت انسان است و نشان می‌دهد که به باور امام علی (ع) سرشت انسان از این ویژگی‌ها شکل گرفته است: «إلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمّلِ مَا لاَ يُدْرَكُ، السّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الاْسْقَامِرَهِينَةِالأيّامِ، وَ رَمِيّةِص الْمَصَائِبِ، وَ عَبْدِ الدّنْيَا، وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أسِيرِ الْمَوْتِ، وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ، قَرِينِ الاحْزَانِ، وَ نُصْبِ الاْفَاتِ وَ صَرِيعِ الشّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ الاْمْوَاتِ» (همان). امام علی (ع) انسان را موجود ضعیفی می‌دانند که در برابر مشکلات و هوی و هوس توان ایستادگی ندارد: «مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ: مَكْتُومُ الأجَلِ، مَكْنُونُالْعِلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تَؤْلِمُهُ الْبَقّةُ، وَ تَقْتُلُهُ الشّرْقَةُ وَ تُنْتِنُهُالْعَرْقَةُ » (همان، کلمات قصار۴۱۹). در واقع فطرت آدمی در این بعد بخیل و حریص است: «وَ

کانَ الأنسانُ قَتُوراً»(اسراء: ۱۰۰). طبیعت انسان به گونه‌ای است که می‌تواند خود را به اسفل السافلین بکشاند: «ثُمّ رَدَدناهُ أسفَلَ سافِلین إلّا الّذینَ آمَنوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ...» (تین: ۶-۷).

عوامل موثر در تربیت انسان از دیدگاه امام علی (ع)

با توجه به مطالب ذکر شده در مورد انسان که هر دو سرشت معنوی و مادی یا نورانی و ظلمانی را دارا می‌باشد، انسان با قوه‌ی اختیاری که خدا در اختیارش گذاشته می‌تواند خود را از سرشت ظلمانی برهاند و به تقرب خدا نائل شود. «طوَیْحَکَ! لَعَلّکَ ظَنَنْتُ قَضَاءً لازِماً، وَ قَدَراًحَاتِماً وَ لَوْ کَانَ ذلکَ کَذلکَ لَبَطَلَ الثّوَابُ و الْعِقَابُ، وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِیدُ .إنّ اللهَ سُبْحَانَهُ أمَرَ عِبَادَهُ تَخْیِیراً، وَ نَهَاهُمْ تَحْذِیراً، وَ کَلّفَ یَسِیراً، وَ لَمْ یُکَلّفْ عَسِیراً، وَ أعْطَی عَلَی الْقَلِیلِ کَثِیراً، وَ لَمْ یُعْصَ مَغْلُوباً، وَ لَمْ یُطَعْ مُکْرِهاً، وَ لَمْ یُرْسِلِ الأنْبِیَاءَ لَعِباً، وَ لَمْ یُنْزِلِ الکُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثاً، وَ لاَ خَلَقَ السّماوَاتِ وَ الأرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا بَاطِلاً؛ » (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۸). امام علی (ع) به تعابیری انسان‌ها را در این دنیا دو گروه می‌دانند که گروه اول کسانی هستند که خود را به بهای بسیار ناچیز فروختند و موجب تباهی خود شدند و در نتیجه باعث شدند که تنها سرشت ظلمانی یا حیوانی خود را آشکار سازند و گروه دوم که خود را از قید دنیا رها ساختند و به عبارتی خریدند و سرشت نورانی خود را آشکار کنند: «الدّنْیَا دَارُ مَمَرٍّ إلی دَارِ مَقَرٍّ، وَ النّاسُ فِیهَا رَجُلاَنِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُفَأعْتَقَهَا» (همان، حکمت ۱۳۳). پس چون انسان تحصیل استعداد خوبی و بدی را دارد، عوامل دیگری هم هستند که انسان با تکیه بر آن‌ها می‌تواند انواع شرارت‌ها و هوا پرستی و جهل و ... را از خود دور کند که عبارت هستند از:

معرفت

جهل انسان به جایگاه خود در نظام آفرینش، موجب سقوط او از مقام احسن تقویم به اسفل سافلین می‌شود و باعث می‌شود انسان با وجود اصیل و ماهیّت اصلی خود کاملا بیگانه گشته و چیز دیگر یا کس دیگری را خود پندارد؛ مثلاً یک بعد از ابعاد وجود خود را تمام وجود خود تصور کند و از ابعاد دیگر غافل باشد، یا تمام توجه خود را معطوف به نیازهای غریزی اش کند و از بعد متعالی وجود خویش غافل باشد (بهروز، نصری، ۱۳۹۴، ص۱۱). امام علی (ع) می‌فرمایند: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَ کَفَی بِالْمَرءِ جَهْلاً ألاّ یَعْرِفَ قَدْرَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳).

عدالت اجتماعی و اخلاق فردی

به تعبیر مطهری اخلاق خوب و بد هم مثل همه‌ی چیزهای دیگر علتی دارد، بی جهت پیدا نمی‌شود. سرشت و طبیعت موثر است، اوضاع محیط و تلقینات محیط موثر است. یکی از اموری هم که بدون شک تأثیر دارد در فساد اخلاق و روحیه را بیمار می‌کند، محرومیت‌ها و احساس مغبونیت‌هاست. حسادت‌ها، کینه‌ها، دشمنی‌ها، بدخواهی‌ها همه از این جا ناشی می‌شود (مطهری، ۱۳۵۸، ص۷۶). امام علی (ع) می‌فرمایند: «وَ لَیْسَ أحَدٌ مِنَ الرّعِیّةِ، أثْقَلَ عَلَی الْوَالِی مَؤُونَةً فِی الرّخَاءِ، وَ أقَلّ مَعُونَةً لَهُ فِی الْبَلاَءِ، وَ أکْرَهَ للأنْصَافِ، وَ أسْأَلَ بِالألْحَافِ وَ أقَلّ شُکْراً عِنْدَ الاعْطَاءِ، وَ أبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمّاتِ الدّهْرِ مِنْ أهْلِ الْخَاصّةِ، وَ إنّمَا عَمُودُ الدّینِ، وَ جِمَاعُالْمُسْلِمِینَ، وَ الْعُدّةُ لِلأعْدَاءِ، الْعَامّةُ مِنَ الأمّةِ، فَلْیَکُنْ صِغْوُکَلَهُمْ، وَ مَیْلُکَ مَعَهُمْ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). حدیثی از رسول اکرم (ص) در این زمینه نقل شده است: «اِستَووا تَستَوِ قُلُوبُکُم؛ معتدل و همسطح باشید و در یک سطر قرار بگیرید؛ یعنی اگر در کارها و موهبت‌ها و نعمت‌های خدا بین شما شکاف و فاصله افتاد، بین دل‌های شما هم قهراً فاصله می‌افتد، آن وقت دیگر نمی‌توانید هم‌دل و هم‌فکر باشید و در یک صف قرار بگیرید، قهراً در دو صف مختلف قرار خواهید گرفت» (مطهری، ۱۳۸۳، ص۸۰).

ایمان

«إنّ الْإیمَانَ یَبْدُو لُمْظَةً فِی الْقَلْبِ کُلّمَا ازْدَادَ الْإیمَانُ ازْدَادَتِ اللّمْظَةُ» (نهج‌البلاغه، غریب‌الکلام ۵). یکی از کارهایی که باعث افزایش ایمان می‌شود، اطاعت و تسلیم در برابر فرمان الهی است. نیز عدم آگاهی از دلایل محکم و هوا پرستی‌ها و ضعف نفس و آلودگی به گناهان بزرگ هر یک از این‌ها اموری هستند که ممکن است در پایان عمر ایمان انسان را متزلزل سازند سرانجام آدمی بی ایمان از دنیا برود (کریمی، ۱۳۹۵، ص۳۰). در نتیجه از سرشت نورانی خود دور شود.

عمل صالح

به تعابیر امام علی (ع) عمل صالح تأثیر زیادی در به وجود آوردن ماهیت خوب آدمی در آخرت دارد و باعث می‌شود انسان از خواهش نفس پیروی نکند و آرزوی دراز نداشته باشد که اگر این چنین باشد در بعد ظلمانی خلقت گرفتار می‌شود: «أَيُّهَا النّاسُ إِنّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَأَمّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. **أَلَا** وَ إِنّ الدُّنْيَا قَدْ وَلّتْ حَذّاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبّهَا صَابٌّهَا. أَلَا وَ إِنّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَ لِكُلٍّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنّ كُلّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ إِنّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَداً حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۲).

به کار گیری عقل سلیم

عقل قوه‌ای است، که صاحبان خرد را از انحراف از طریق مستقیم باز می‌دارد، یا عقل نوری در قلب است که حق و باطل را می-شناسد(الجرجانی، ۱۴۱۳، ص۱۲۸). امام علی (ع) می‌فرمایند: «لَيْسَتِ الرّوِيّةُ كَالْـمُعَايَنَةِ مَعَ الْأَبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَ لاَ يَغُشّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَه» (حکمت۲۸۱). یا «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلْمِکَ، وَ قَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِکَ؛ » (حکمت۴۲۴). در نتیجه انسان با به کارگیری عقل می‌تواند راه درست را انتخاب کند و سرشت نورانی یا معنوی خود را آشکار کند.

عبرت آموزی و عبرت پذیری

«فَاتّعِظُوا بِالْعِبَرِ، وَ اعْتَبِرُوا بِالْغِيَرِ، وَ انْتَفِعُوا بِالنّذُرِ »(خطبه ۱۵۷). یا «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ، وَ مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ، وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ» (حکمت ۲۰۸). پس در نتیجه به سرشت نورانی خود نزدیک شود.

انسان از نظر هسون تزو

از دیگاه هسون تزو طبیعت آدمی بر شر استوار است خوبی آن از راه پرورش و تربیت به دست می‌آید (Ellwood, ۲۰۰۷, p.۹۸). منظور هسون تزو از شر، روح پلید یا شیطان، یا عقیده‌ی مسیحیت در مورد فقدان رحمت نیست بلکه منظور هسون تزو، سرشت بد و احساس تنفر است (Rainey, ۲۰۱۰, ۱۰۷). بنا به نظر وی شر دارای سه مفهوم است: ماهیت انسان فطرتاً پرورش یافته یا ساختگی نیست، ماهیت انسان ساده و واضح بدون آراستگی است، با توجه به ماهیت انسان همه نوع نیازهای جسمانی و علایق برای زندگی را شامل می‌شود (Hu, ۲۰۱۱, p. ٦٢). از دیدگاه هسون تزو میل به زندگی دلیل اصلی فطرت شریر انسان است، اگر انسان تمایلاتش را کنترل نکند از بدی پیروی خواهد کرد. اگر او از علاقه‌هایش مخالفت نکند به سوی دعوا و مشاجره خواهد رفت و احساس تواضع و فروتنی از بین خواهد رفت(همان). به اعتقاد وی «طبیعت در اصل یک ماده‌ی خام است؛ آنچه حاصل می‌شود دستاوردها و اصلاحاتی است که به وسیله‌ی فرهنگ تحقق می‌یابد. بدون طبیعت چیزی در دست ما نیست که روی آن کار کنیم. بدون کسب فرهنگ، طبیعت نمی‌تواند نزد خود زیبا شود» (یولان، ۱۳۸۰، ص۱۹۲). عمل فطرت را با کارکرد گوش و چشم مقایسه می‌کند؛ همان گونه که چشم و گوش ملکه‌ی دیدن و شنیدن دارد و این ملکه همواره قرین این دو عضو است و جدا شدنی نیست. این خود دلیل این است که دیدن و شنیدن قابل یادگیری نیست. نیز ماهیت آدمی، رشد طبیعی دارد و انتخاب انسان سهمی در روند فطرت ندارد (اشرفی امامی، ۱۳۷۶، ص۱۸). هسون تزو اعتقاد دارد طبیعت معبد نیست، بلکه در حکم یک کارگاه است: مواد خام را تهیه می‌کند، بقیه کار را بر عهده عقل می‌گذارد. به نظر او می‌توان آدمی را با تربیت راسترو گردانید و حتی به پارسایان تبدیل کرد: تو طبیعت را می‌شناسی و در آن به تأمل می‌پردازی، چرا رامش نکنی و نظامش ندهی؟ طبیعت را فرمانبرداری، و در مدحش حماسه می‌خوانی، چرا زمام آن را به دست نگیری و به کارش نبری؟ با حرمت به فصول می‌نگری، و در انتظار آن‌ها می‌مانی، چرا با کار به هنگام بدان ها پاسخ ندهی؟ به اشیا تکیه می‌کنی و از آن‌ها به حیرت می‌افتی، چرا توانایی خود را بروز ندهی و آن‌ها را دیگرگون نسازی؟ (دورانت، ۱۳۷۰، صص۵۰۵-۵۰۶).

بنا به نظر وی انسان با این که بد سرشت است این توانایی فطری را هم دارد که با تلاش در تربیت خود بر خلاف سرشت اولیه سیر کند و با تربیت خود سرشت اولیه‌اش رو تغییر دهد و خود را به صفات پسندیده بیاراید و این کار تنها از انسان بر می‌آید. از این روست که هسون تزو می‌گوید: «انسان به اندازه آسمان و زمین اهمیت دارد: آسمان فصل‌های خاص خود را، زمین منابع خاص خود را و انسان شخصیت و منش (حاصل تربیت) خاص خود را دارد و این است معنای آن چه که گفته می‌شود انسان قادر است اتحادی سه گانه (با آسمان و زمین) تشکیل دهد» (قرایی، ۱۳۸۵، ص۱۷۹-۱۸۰). از دیدگاه هسون تزو انسان به گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند دو

نوع رفتار از خود بروز دهد: رفتاری ساده که سرشتی است و دیگری رفتاری پیچیده که اکتسابی و حاصل تربیت است در نتیجه از دیدگاه هسون تزو هم فطرت اولیه و هم تربیت ثانویه ضرورت دارد، چون از یک طرف اگر سرشت اولیه نبود، چیزی نبود که موضوع تربیت واقع و تربیت بر آن عارض شود، و از طرف دیگر اگر تربیت نبود تا فطرت بد اولیه را تغییر دهد، فطرت اولیه نمی‌توانست خود به خود زیبا شود (همان). هر انسانی در کوچه و خیابان استعداد درک بشر دوستی، پرهیزگاری، اطاعت از قانون، انظباط را دارد، و در عین حال از اسباب و ابزار انجام دادن این اصول برخوردار است. بدین ترتیب آشکار است که می‌تواند به صورت یک یو در آید (یولان، ۱۳۸۰).

عوامل موثر در تربیت انسان از دیدگاه هسون تزو

به اعتقاد هسون تزو لی مجموعه مقررات و آداب اخلاقی در زمینه ی فردی و اجتماعی است که هم می تواند موجب تربیت انسان در بعد اجتماعی و هم می تواند موجب تهذیب نفس در بعد فردی است (Mei, ۱۹۹۵, p. ٤٨٢). زیرا اولاً انسان از یک طرف چون فطرتاً بد و دارای غرایز سرکش است، به سوی بدی‌ها کشیده و موجودی خودخواه و زیاده طلب می‌شود و همین موجب درگیری با دیگران می‌شود. ثانیاً انسان از سوی دیگر، هم موجودی اجتماعی و هم موجودی فرهنگی است. اجتماعی بودن انسان به دو دلیل ضروری است: یکی به دلیل برآورده ساختن نیازهای خود در زندگی روزمره، و دیگر به دلیل ایجاد اتحاد برای پیروزی در مقابل دشمنان. فرهنگی بودن انسان نیز به اقتضای انسان بودن اوست، چون انسان به صرف این که دارای دو پاست و پوست بدنش پوشیده از مو نیست نمی‌تواند به طور حقیقی انسان تلقی شود، بلکه به اقتضای انسان بودن خود باید ویژگی دیگری هم داشته باشد که آن ویژگی داشتن رابطه‌ی شایسته و انسانی با دیگر انسان‌هاست. در هر دو صورت انسان نیاز به مقرراتی دارد تا او را که موجودی زیاده خواه و دارای غرایز سرکش است با دیگر انسان‌ها به طور مسالمت آمیز و بدون درگیری در کنار هم قرار دهد و این مقررات مورد نیاز همان لی است (قرایی، ۱۳۸۶، ص۱۸۱). بنا به نظر او جایی که لی هست، اصول اخلاق هم هست. کسی که مطابق لی عمل می‌کند، مطابق اصول اخلاقی عمل می‌کند. کسی که بر خلاف لی عمل می‌کند، برخلاف اصول اخلاقی عمل می‌کند (یولان،۱۳۸۰، ص۱۹۵). به عبارت دیگر او اعتقاد دارد که وظیفه‌ی حکومت آن است که در جامعه‌ی آشفته و پریشان بشری تربیت لی را برقرار سازد و از آن جا که اصل فطرت انسان بد است او را مانند چوب کج به دست مرد درودگر به راستی و پاکی بارآورد و می‌توان به نیروی تعلیم و تربیت و وضع قوانین حکیمانه فساد بشری را به صلاح دگرگون ساخت (جان بایر،۱۳۷۲، ص۴۰۶). او اعتقاد دارد اگر انسان آموزگاری برای تربیت نداشته باشد، به سوی بدی کشانده می‌شوند نه راستی، و اگر انسان‌ها هیچ اساس مناسکی برای هدایت‌شان نداشته باشند منحرف می‌شوند. به اعتقاد او در دوران کهن پادشاه فرزانه دریافت که ماهیت انسان بد است و بنابراین به سوی بدی کشیده می‌شود نه راستی و نظم، بنابراین آداب مناسکی را به وجود آورد که قانون منظم برای اصلاح کردن فطرت است (waston, ۱۹٦۳, ۱۵۷). به اعتقاد او همچنان که باید به چوب کج بخار داد تا قابلیت خم شدن پیدا کند و راست شود انسان نیز نباید از تربیت خود غافل شود بلکه در نزد مربیان شایسته شاگردی کند، با دوستان نیک هم‌نشین شود(مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳، ص۷۴). هسون تزو بیش از همه بر اهمیت آیین‌ها در اخلاق تأکید می‌کند، وی آن‌ها را وسیله‌ی تربیتی می‌داند که رعایت آن‌ها لطف و زیبایی پدید آورد و حس و عاطفه‌ی نیکوکاری را در انسان‌ها پرورش می‌دهد. او برای تمام آداب و مناسک وجهه‌ای عقلایی وضع کرده که نشانهء بروز عواطف و احساسات قلبی است، و بر آن است که در عین حال باید آن عواطف را تحت قبضه و تملک نگاه داشت و از حد اعتدال تجاوز نکرد (جان بایر، ۱۳۷۲، ص۴۰۷). هسون تزو برای تعالی انسان در کنار تعلیم و تربیت در نزد معلمان و آموزگاران، و مناسک و ضرورت وضع قوانین لی عوامل دیگری مانند موسیقی و وجدان را نیز توصیه می‌کند با این استدلال که لی غرایز انسان را تنظیم می‌کند، موسیقی غرایز را تلطیف می‌کند و وجدان غرایز را تعدیل و منقاد عقل می‌کند (قرایی، ۱۳۸۶، ص۱۸۱).

مقایسه‌ی انسان و عوامل موثر در تربیت او از دیدگاه امام علی (ع) و هسون تزو

شباهت‌هایی که در مورد ماهیّت انسان و عوامل موثر در تربیت او از دیدگاه امام علی (ع) و هسون تزو می‌توان گفت عبارت هستند از:

۱. شباهتی که از دیدگاه امام علی (ع) و هسون تزو می‌توان گفت در مورد سرشت اولیه‌ی انسان است. که هر دو تا حدودی به سرشت بد انسان تأکید دارند. امام علی (ع) مکرراً در نهج‌البلاغه انسان را موجودی دارای سرشت بد، شرور، خود خواه، طمع کار معرفی می‌نمایند. هسون تزو نیز ماهیت انسان را بر شر استوار می‌داند.

۲. از دیدگاه امام علی (ع) و هسون تزو انسان با قوه‌ی اختیاری که دارد قابلیت کمال پذیری را دارد و می‌تواند خود را به انسان کامل تعالی دهد. از دیدگاه هر دو عواملی مثل تعلیم و تربیت، محیط، عمل صالح، معرفت به خوبی‌ها و شراررت‌ها، عدالت اجتماعی، و عبرت پذیری نقش بسیاری در گرایش انسان به خوبی‌ها دارد.

اما با وجود این تشابهات، تفاوت‌های قابل چشمگیری را دارند که نباید از آن‌ها غافل شد که عبارت هستند از:

۱. امام علی (ع) انسان را دارای دو سرشت خوب و یا بد، نورانی یا ظلمانی می‌دانند. نقصان و کمال آدمی در عقول و غرایز را به میزان گلی می‌دانند که سرشت افراد از آن‌ها آفریده شده است و اگر گروهی از نظر ظاهر یا اخلاق با هم تناسب دارند یا تفاوت و اختلاف در آن‌ها دیده می‌شود، به سبب نزدیک بودن یا دور بودن نوع خمیر مایه‌های وجود آن‌ها با یکدیگر است، و انسان می‌تواند با اختیار خود سرشت نورانی یا ظلمانی خود را آشکار سازد، بر عکس هسون تزو که معتقد است سرشت انسان در ابتدا بد است و انسان با تعلیم و تربیت و ... می‌تواند سرشت خود را تغییر دهد. در واقع هسون تزو دو نوع سرشت برای انسان معتقد است که اولی سرشت بد است و دومی سرشت خوب که انسان می‌تواند با تعلیم و تربیت خود را تعالی دهد.

۲. تفاوت دیگر این که امام علی (ع) به ایمان نیز تأکید دارند که اطاعت از فرمان الهی، و تسلیم در برابر اوامر الهی نیز باعث افزایش ایمان می‌شود که این افزایش ایمان باعث می‌شود که انسان سرشت نورانی خود نزدیک شود، بر عکس هسون تزو بیشتر بر آداب و مناسک و اخلاقیات در تربیت انسان تأکید می‌کند و لی را عامل بسیار مهم در تکامل انسان می‌داند. در واقع هسون تزو انسان را بیشتر هم موجود اجتماعی می‌داند و هم فرهنگی که در هر دو نیاز به مقرراتی دارد تا او را که موجودی زیاده خواه و دارای غرایز سرکش است با دیگر انسان‌ها به طور مسالمت آمیز و بدون درگیری در کنار هم قرار دهد و این مقررات مورد نیاز همان لی است.

۳. هسون تزو موسیقی و وجدان را نیز در تعالی انسان به سوی کمال موثر می‌داند که در نهج‌البلاغه اشاره‌ای نشده است.

نتیجه‌گیری

آن چه به طور اجمال گذشت، معلوم می‌شود با این که امام علی (ع) و هسون تزو از دو حوزه‌ی متفاوت هستند اما در مورد انسان و عوامل موثر در تربیت او بحث‌های زیادی نموده‌اند، و دارای نکات مشترک و افتراق بسیاری نیز در مورد انسان می‌باشند. از دیدگاه امام علی (ع) فطرت انسان هم خوب است و هم زشت، موجودی است که استعداد خوبی دارد و هم استعداد بدی. آفرینش آدم از زمین شیرین، دمیدن روح الهی در آدم، دستور به سجده کردن ملائکه بر آدم و عرضه داشتن امانت الهی بر سرشت خوب و متعالی انسان دلالت دارد، و آفرینش آدم از زمین شوره زار، غرایز حیوانی انسان از سرشت بد انسان حکایت دارد. از دیدگاه امام علی (ع) عواملی که موجب تربیت انسان می‌شود ایمان، معرفت، عمل صالح، تعلیم و تربیت، عبرت و پند آموزی، عدالت اجتماعی و اخلاق فردی می‌باشد. بنا به نظر هسون تزو ذات انسان در ابتدا بد سرشت است ولی انسان با تعلیم و تربیت و پیروی از قوانین جامعه و تأثیر فرهنگ در انسان و نشستن در نزد آموزگاران خوب و همچنین موسیقی و وجدان می‌تواند فطرت بد خود را تعالی دهد و به انسان کامل تبدیل شود.

منابع

-. **قرآن الکریم.**

-. **نهج‌البلاغه**، ترجمه‌ی آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۸)، تهران: فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

-. اسمارت، نینیان، (۱۳۸۳)، **تجربه دینی بشر**، ترجمه: مرتضی گودرزی، تهران: سمت، چاپ اول.

-. اشرفی امامی، علی، (۱۳۷۶)، «معرفی «شون دزو» حکیم پیرو مکتب کنفوسیوس»، **کیهان فرهنگی**، شماره ۱۳۵، صص ۱۷-۲۱.

-. الجرجانی، علی بن محمّد، (۱۴۱۳)، **معجم التعریفات**، تحقیق محمّد صدّیق المنشاوی، قاهره: دارالفضیلة.

-. بهروز، صمد؛ نصری، عبدالله، (۱۳۹۴)، آسیب شناسی کرامت انسان از منظر نهج‌البلاغه (عوامل و زمینه‌سازهای معرفتی)»، **علمی ـ پژوهشی انسان پژوهی دینی**، شماره ۳۳، صص ۵-۲۷.

-. تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۳۶)، **غررالحکم و دررالکلم**، ترجمه‌ی محمد علی انصاری، تهران.

-. جان بایر، ناس، (۱۳۷۲)، **تاریخ جامع ادیان**، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ پنجم..

-. دورانت، ویل، (۱۳۷۰)، **تاریخ تمدن** ، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ سوم.

-. راداکریشنان، سروپالی، (۱۳۶۷)، **تاریخ فلسفه شرق و غرب** ، ترجمه خسرو جهانداری، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.

-. قرایی، فیاض، (۱۳۸۶)، **ادیان خاور دور**، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوس، چاپ اول.

-. ـــــ، ـــــ، (۱۳۸۲)، «انسان آرمانی از منظر مکاتب خاور دور»، **مطالعات اسلامی**، شماره‌ی ۵۹، صص ۹۱-۱۲۴.

-. کریمی، زهرا، (۱۳۹۵)، **بررسی مقایسه‌ای ایمان در نهج‌البلاغه و رساله‌های پولس رسول به راهنمایی مظاهر احمدتوبی**، دانشکده‌ی الهیات، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

-. مبلغی آبادانی، عبدالله، (۱۳۷۳)، **تاریخ ادیان و مذاهب جهان**، جلد اول، قم: انتشارات منطق.

-. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، **بیست گفتار**، تهران: صدرا، چاپ بیستم..

-. ـــــــــــــــــ، (۱۳۶۳)، **تکامل اجتماعی انسان**، قم: صدرا، چاپ اول.

-. یو-لان، فانگ، (۱۳۸۰)، **تاریخ فلسفه چین**، ترجمه‌ی فرید جواهرکلام، تهران: فرزان روز، چاپ اول.

-. Ellwood, Robert s, Alles, Gregory d**, The Encyclopedia of World Religions**, New York: Factsline File, ۲۰۰۷.

-. Hu, Xiajun, Guo, Jing, Evil Human Nature: From the Perspectives of St. Augustine and Hsun Tzu, Open Journal of Philosophy, ۲۰۱۱. Vol.۱, No.۲, ٦۱-۶۶.

-. Rainey, Lee Dian, **Confucius and Confucianism**,Wiley-Blackwell, ۲۰۱۰.

-. mei, y.p **,Hsun tzu , Encyclopedia of Religion**, Mircea Eliade(ed), New YORK:MACMILLAM, ۱۹۹۵.

-. Watson, Burton**, Basic Writing of Motzu, hsun tzu, And Han fei tzu**, New York: Columbia University Press, ۱۹٦۳,p ۱۵۷-۱۷۱.